

تنها دو راه برای رهایی از شرّ پاکستان وجود دارد!

صلح، از آنجا که تنها راهی است که زمینه برآورده شدن نیازهای اصلی و اساسی انسان ها را مهیا می کند، بیگمان همواره منتهای آرزو و آرمان انسان هائی بوده است که به زندگی بی دردسر و زیست باهمی همه بشریت می اندیشند و در فکر رفاه برابر و یکسان همه انسان ها هستند و نه در صدد دست یافتن یک قوم یا یک کشور به همه بهره ها، و همه نعم و آسایش زندگی؛ گاهی با هزار حيله و تدبیر شرمگین و به قیمت انواع محنت، و درد و رنج سائر انسان ها.

آسیب ها و عوارض جنگ بی شمارند. هیچ لزومی ندارد که به تاریخ آغاز ناپیدای زندگی انسان پردازیم تا بدانیم که مصیبت های جنگ برای این موجود سنگین سر و مغرور پیش پای بین چقدر و چگونه بوده است. برای دانستن نمونه هائی از مصائب جنگ و تخمین ابعاد وسیع آسیب های آن در طول تاریخ موجودیت انسان ها شاید تنها نمونه های جنگ های اخیر در نوار غزه، در فلسطین اشغالی، جنگ های طولانی و خونین اواخر قرن پیشین در سریلانکا، جنگ های سوریه و عراق، جنگ سی و شش ساله خانمانسوز افغانستان، و نمونه های جنگ های تحمیلی شرق دور در دهه های پنجاه و شصت و هفتاد میلادی، مخصوصاً جنگ ویتنام، و جنگ های ویرانگر اول و دوم عمومی برای ما کافی باشد.

شهر کاملاً ویران کابل را بعد از سقوط حکومت داکتر نجیب و آمدن منادیان اسلام ناب و اصیل لحظه ای در ذهن تان مجسم کنید. همه آن ویرانی، شقاوت و کشتارهای بی رحمانه ده ها هزار انسان حاصل جنگ و جنگ طلبی یک مشت انسان های کودن و شقیی بود که از صلح حرف می زدند، اما به ارزش و اهمیت آن به هیچ وجه پی نبرده بودند؛ زیرا، اگر به ارزش و اهمیت صلح و به بلیات و پیش آمد و پس آمد های جنگ پی می بردند و به زندگی انسان بها می دادند، هیچگاهی به جنگ و کشتار و تخریب دست نمی یازیدند و صلح، این والاترین آرمان همه افغانان را، به مخاطره نمی انداختند؛ آنهم برای قدرت و کرسی بی که هرگز به کسی وفا نکرده است؛ برای نام و چهار روز راحت!

بنابراین، و با بررسی وضعیت بیشتر از سه دهه افغانستان، فکر می کنم شاید کسی در کشور ما وجود نداشته نباشد، غیر از بی عقل ترین، بی احساس ترین و دمنش ترین انسان ها، مانند حقانی ها، حکمتیاری ها و طالبان، که از جنگ متنفر نباشد، و آرزوی دست یافتن به یک زندگی آرام و صلح آمیز را در یک کشور آباد، مرفه و آسوده حال در سر نپرواند.

جوهر سیاست خارجی ما نظر به احتیاج مبرم به قطع جنگ و احیاً صلح در کشور، از آنجائیکه عاملین اصلی جنگ در کشور ما خارجی ها، بطور اخص پاکستانی ها هستند، همواره، مخصوصاً طی دوازده - سیزده سال اخیر، همین بوده است تا شرائطی بوجود بیاید که جنگ در کشور ما پایان بیابد، صلح تأمین گردد و ثبات جای بی ثباتی را بگیرد.

کرزی برای تحقق این هدف بیشتر از بیست بار به پاکستان سفر کرد. اصولاً برای یک انسان هوشمند و دارای درک قوی نهایتاً چنین سفر هائی نباید از سه - چهار مرتبه بیشتر می بود، اما شاید کرزی به امید اینکه "تا ریشه در آب است، امید ثمر است"، با همه حقارتی که در این سفر ها وجود داشت، و با وجودی که احساس می کرد نتیجه ای از این سفر ها بدست نخواهد آمد، آن را ادامه داد؛ تا اینکه بار و بسترش را، بدون دست آوردی از این تلاش ها، جمع کرد و قدرت را به آقای اشرف غنی سپرد.

تلاش های کرزی در خصوص تأمین صلح و رفع کدورت های پاکستان نسبت به افغانستان - هرچند نقد های زیادی بر این تلاش ها از جهات گوناگون وارد است - و بدست آوردن دل طالب از خدا غافل و از انسانیت بی خبر، نظر به اهمیت صلح و ثبات در کشور و نكوهیده بودن جنگ، در یک بررسی نهائی نباید قابل عیب جوئی باشد.

آقای اشرف غنی هم کار نیکوئی کرد که برای یافتن راهی برای پایان بخشیدن به مخاصمه میان افغانستان و پاکستان، که موجب آن تنها و تنها پاکستان است، به آن کشور سفر کرد. در این سفر نیز هیئت افغانی به گونه های مختلف - چیزی به دلیل کم تجربگی هیئت افغانی، چیزی به دلیل وابستگی های گونه گون خیلی از افراد شامل هیئت به حلقه های نظامی - سیاسی - مذهبی پاکستان و چیزی به دلیل دست بالا و غرور پاکستانی ها - از سوی سیاسیون، ارتشیان و مذهبیین آن کشور به شکل آشکاری تحقیر شدند. با این هم برای آقای اشرف غنی راهی وجود نداشت، مگر اینکه خودش هم حداقل یک بار آنچه را که وی راهی برای حل مشکل میان افغانستان و پاکستان تصور می کرد، تجربه کند.

سفر به چین و عربستان و طرح مشکلات افغانستان با پاکستان و توقع از این کشور ها برای کمک در جهت یافتن راه حل مشکل ناآرامی و جنگ در افغانستان هم کاری بود که باید می شد. ولی آیا این تلاش ها در نهایت به رفع خصومت پاکستان و منازعه این کشور با افغانستان منتج خواهد شد؟ تاریخ ثابت کرده است که چنین امیدواری یک امیدواری کاذب است. زیرا پاکستان کشوری است که در منطقه اهداف بزرگی را در سر می پروراند و این اهداف، در رابطه با افغانستان، تنها وقتی برای پاکستان بدست آمدنی است که پاکستان بدان ها نائل گردد. این اهداف طوریکه هر یک از ما میدانیم، عبارت اند از:

1- افغانستان خط مرزی دیورند را به رسمیت بشناسد و مناطقی را که در آن طرف این خط مرزی قرار دارد به حیث اجزائی غیرقابل انفکاک آن کشور قبول نماید. منصرف شدن پاکستان از ادعای مالکیت مناطق آن طرف خط مرزی دیورند نیز، آنگونه که تا امروز دیده و تجربه شده است، به احتمال زیاد محال خواهد بود.

صلح و امنیت و زندگی آرام مردمان ما همواره - طی همه شصت و هفت سال موجودیت پاکستان، به درجات مختلف - توسط پاکستان، در قدم نخست، به همین دلیل مختل شده است. با شوروی مشکلی داشتیم، ارچند عظیم، اما بخیر گذشت. با چین مشکلی نداریم. همینطور با ازبکستان و تاجکستان و ترکمنستان مشکلی وجود ندارد. با ایران در برخی مسائل مشکلاتی داریم، اما هیچ کدام از این مشکلات به حجم و سنگینی مشکلاتی که پاکستان برای ما ایجاد کرده است، نیست.

پاکستان می خواهد افغانستان را در ازای قطع جنگ و دست یابی به آرامش و ثبات و صلح، به انصراف از ادعای مناطق آن طرف خط مرزی دیورند مجبور بسازد. به همین دلیل گروه های تروریستی را برای برهم زدن صلح و آرامش و ثبات به کشور ما می فرستد و یک تعداد افراد خود فروخته افغان را در داخل و خارج افغانستان برای پیش برد پلان های شوم خویش و کمک به دسته های تروریستی و مسلح به خدمت گرفته است و هر روز با انفجار و انتحار و راکت پراگنی های مسلسل زندگی را به کام مردم افغانستان تلخ و تلختر می سازد تا در غایت مردم از روی ناچاری و برای رهائی از این همه فتنه و دسیسه و ناآرامی و ترور و جنگ و کشت و کشتار در برابر پاکستان کرنش کنند و به خواسته های آن کشور تسلیم شوند.

2- هدف دیگر پاکستان این است که دست هند را از افغانستان کوتاه کند و سر رشته همه امور ما را، از سیاسی گرفته تا اقتصادی و نظامی و فرهنگی، بدست خویش بگیرد؛ یعنی افغانستان را به مستعمره پاکستان تبدیل کند و ما را وادارد تا حق تعیین سرنوشت خود را به پاکستان محول کنیم و از استقلال سیاسی خود چشم پوشیم و در کشمکش ها میان هند و پاکستان همه امکانات و داشته های خویش را در اختیار پاکستان قرار بدهیم.

یکی از دو راه موجود برای رهائی از شر پاکستان در قبول همین دو نکته خلاصه می شود. بدون تن دادن به این دو شرط، ایجاد رابطه صمیمانه بین پاکستان و افغانستان، پایان جنگ و ترور و ناآرامی در کشور ما و مشکل تراشی های گوناگون حلقه های سیاسی - نظامی - مذهبی پاکستان، آنگونه که تاریخ و شرائط نشان می دهد، دور از تصور خواهد بود.

راه دوم این است که حوصله و تحمل داشته باشیم و خود را، با وجود همه مشکلات، بسازیم - در حدی که بتوانیم از یک موضع قوی، استوار و دارای قوام و انسجام در برابر پاکستان یا هر دشمن دیگر

تبارز کنیم. این کار حداقل، و برای آنکه راه اول برای اکثریت عام و تمام مردمان ما قابل پذیرش نیست، باید در چهار زمینه عملی گردد:

1- ایجاد وحدت میان به اصطلاح همه ملیت های موجود در کشور بر طبق احترام به حقوق و آزادی های برابر همه افراد و همه اقوام و مذاهب و ادیان در عمل.

ملت های متشتت و متفرق و بی اعتماد به یک دیگر، به شهادت تاریخ، همیشه ضعیف ترین و آسیب پذیرترین ملت ها در طول تاریخ بوده اند و طوری که تجربه نشان داده است، چنین ملت ها همواره آماج مداخله و تاخت و تاز زورگویان طماع قرار داشته اند؛ و تا زمانی که علاج این نقیصه نشده است همواره هدف تاخت و تاز و بهره کشی زور گویان افزون طلب قرار خواهد داشت و زندگی آنان همواره با ویرانی و رنج و غم و خون و آتش و آه و اشک توأم خواهد بود، مگر اینکه همه به یک پیکر واحد تبدیل شوند و با نیروی عظیم و زوال ناپذیری که از اتحاد واقعی، مستحکم و پایدار تمام مردم کشور سرچشمه می گیرد به دفع همه آسیب ها و همه خطراتی که از درون و بیرون کشور بروز می کند، بپردازند.

وحدت حکومت فعلی وحدت کاذبی بیش نیست. این وحدت بخاطر دست یافتن به کرسی و قدرت و در نتیجه برای انباشتن هر چه بیشتر انبان ها بوجود آمده است. وحدتی که ما لازم داریم وحدتی است که از پائین، از میان توده ها و درک اصیل از نیاز به وحدت همه ملیت ها برای حفظ آبروی مردم و کشور، برای دفاع از خاک و برای اعتلای و نیرومندی وطن بوجود بیاید.

وحدتی که با این هدف بوجود نیاید، نمی تواند ما را در برابر مداخلات بیگانه ها مصون بسازد و درد ما را دوا کند. وحدت از پائین، برای سربلندی مردم و حفظ تمامیت ارضی کشور و جلوگیری از نابود شدن تدریجی و کامل، لازمه اساسی و اصلی و اولیه نیرومندی ما و یکی از واجبات غیرقابل انکاری باشد. شرط اول، از راه دوم برای رهائی از شر پاکستان که با همیت ترین شرط می باشد، همین است.

2- کشورهایی که سیاستمداران آن فاسد و نامطلوب اند، همیشه در معرض فتنه و تهدید و خطر و تجزیه و نابودی قرار دارند. سیاستمداران موجود افغانستان، بدبختانه، امروز، بدون این که گردن خود را بسته کنیم و تهمت ببندیم و افترا کنیم، در صدر سیاستمداران فاسد و نامطلوب جهان قرار دارند. این ها علاوه بر این که خود فاسد هستند، تعداد کثیری از افراد فاسد دیگر را در سطوح مختلف - دولتی و غیردولتی - مورد حمایت خویش قرار می دهند و با این عمل شان هم فساد را در کشور نهادینه ساخته گسترش می دهند و هم زمینه سواستفاده را برای دستان دراز دشمن - افغانان خود فروخته ای که در داخل کشور وجود دارند و مصروف پیاده ساختن طرح های دشمن در کشور می باشند - بیشتر از پیش فراهم می کنند. برخی از این کلان فاسدان از سالیان درازی چنان در فساد و فساد پروری غرق اند که همه خصلت های نیک اخلاقی و ملی را فراموش نموده اند؛ طوری که نه کشور برای شان مهم است، نه هموطن، نه آزادی و استقلال و نه ایمان و عزت و شرافت و ناموس.

یکی از عوامل غرور و بی اعتنائی پاکستان در برابر ما وجود همین افراد فاسد و خود فروخته در کشور است که به مثابه ستون پنجم پاکستان زمینه شرارت های این کشور را در افغانستان مهیا می کنند.

این افراد خطرناکتر از طالب و حقانی و حکمتیار و امثالهم هستند؛ زیرا این ها هستند که در واقع زمینه ساز تقریباً تمام توطئه ها و مداخلات رنگارنگ پاکستان و جاده صاف کن همه حملات تروریستی طالبان در افغانستان هستند. خیلی از این ها در حال حاضر در هیئت دوستانی بسر می برند که در بدترین شرائط، آنگاهی که شدیداً به کمک و حمایت نیاز داریم، از پشت به ما خنجر می زنند.

ملتی که شرّ چنین افرادی را از سر خود کم نکند، هرگز روی آرامش را نخواهد دید. پس دومین کار از دومین راه برای رهائی آبرومندانه از شرّ پاکستان کوتاه ساختن دست این گونه افراد از یخن اداره و سیاست، قانون و قانونگذاری، اقتصاد، فرهنگ و ارتش کشور است.

این افراد، دشمن در لباس دوست، مانند موربانه های هستند که قوی ترین درخت ها را می پوسانند و آن ها را در برابر ضعیف ترین توفان ها آسیب پذیر می سازند. اگر جلو این ها گرفته شود، با اطمینان کامل جلو پاکستان هم حتی به یاری همین ملت ظاهراً ضعیف گرفته خواهد شد.

3- تقویۀ روحیه ای دفاع از محل زیست افراد بوسیله خود شان در کنار اردو و پولیس و امنیت ملی. چنین امری برای دفع دشمن بسیار مؤثر است، زیرا مردمان محل اشخاصی را که مربوط به ده و شهر و محل شان نیستند و وارد ده و شهر و محل شان می شوند، به آسانی و بهتر تشخیص می دهند؛ و بهتر متوجه می شوند که آن ها به چه منظوری وارد شهر و ده و محل شان شده اند.

دیروز در خبری شنیدم که زنی سر سفیدی با شوهر پیر و عروس و دختر جوان و یک پسر ده - دوازده ساله خویش - چهار و نیم نفر - در فراه با سلاح دست داشته خویش هفت ساعت با طالبانی که پسر بزرگتر این پیر زن قهرمان را ترور نموده بودند، جنگیده و بیست و پنج طالب را قبل از این که آن ها فرار کنند، به قتل رسانیده است.

منظور از طرح این موضوع اینست که از یک طرف از این زن واقعاً قهرمان یاد و تجلیل شده باشد و از جانبی تأکید شود که طالب، آنگونه که وی را شکست ناپذیر معرفی می کنند، نیروئی نیست که آسیب نبیند و شکست نخورد و نابود نشود.

اگر سه زنی مصمم و شجاع با یک مرد پیر و یک پسر بچه خورد سال می تواند در یک جنگ مسلحانه و رویاروی بیست و پنج تن طالب را به هلاکت برسانند، و در نتیجه آن ها را شکست داده به فرار مفتضحانه مجبور کند، آیا ده ها و صدها و هزارها مرد در یک قریه یا ده و ولسوالی و شهر و ولایت، اگر تصمیم بگیرند و اراده کنند، نمی توانند این کار را بکنند؟

زور طالب در ترسی است که با درنده خوئی در میان مردمی که هنوز متحد نشده اند ایجاد نموده است. هر وقت ترس مردم از این هیولای بی فرهنگ، وحشی و آله دست پاکستان دور و ناپدید شد، هر وقت مردم به اراده و نیروی خود اطمینان پیدا کردند و خود هم در حفظ مال و جان شان احساس مسئولیت کردند، خواهید دید که طالب، همانطور که در رویارویی با "ریزه گل"، آن زن شجاع و نترس و نمونه فراهی، راه فرار را در پیش گرفت، چگونه از ترس سلاح را به زمین خواهد افکند و فرار را بر قرار ترجیح خواهد داد!

اطمینان دارم که طالب وجود افرادی مانند ریزه گل را به دلیل اینکه چنین افراد سبب بالا رفتن مورال و انگیزه برای پیدایش روحیه مقاومت در دیگران می شوند، تحمل نخواهد کرد و با احتمال زیاد اقدام به نابودی آن ها، اگر آن ها مورد حمایت جدی دولت قرار نگیرند، خواهد کرد و شاید در از بین بردن آنها موفق هم شود، اما فراموش نکنیم که این کار در قدم اول نام و محبوبیت ریزه گل را جاویدان تر می سازد و در قدم دوم لکه بدنامی دیگری بر دامن پر خون طالب، بنام این که با همه مردانگی کاذبش باز هم به مصاف یک زن میرود، به بوجود خواهد آورد!

شرائط افغانستان شرائط استثنائی است! در چنین شرائطی مردم نباید همه چیز را از نیرو های امنیتی و پولیس و ارتش انتظار داشته باشند. قوای سه گانه ای یاد شده، با همه موانعی که کرزی برای آن ها ایجاد نموده بود و با همه زد و بند های برخی از آمرین شان با بیگانه ها، برای حفظ امنیت، دفع خطر و نابودی طالب تلاش های در خور ستایش به عمل آورده اند، اما جنگ با سایه - دشمنی که هست، ولی پیدا نیست - کاری است بسیار مشکل.

نیروهای امنیتی کشور در شرائط فوق العاده موجود به یاری مردم ضرورت دارند، زیرا همانگونه که گفته شد تنها مردم هستند که می فهمند کی به محل و قریه و شهر و ولایت شان تعلق دارد و کی با آن ها بیگانه است؛ و می توانند از این راه به زودترین و با سهولت تمام دشمن را مشخص و نابود کنند؛ یا آن ها را به نیروهای امنیتی معرفی کنند.

4- شرط دیگر تقویه نیروهای ارتش و پولیس و سازمان امنیت ملی کشور می باشد. دست یابی به این مأمول با وضع مالی فعلی کشور کاری است بس مشکل؛ اما نامکن نیست. یکی از راه های عملی این منظور در حال حاضر این است که سیاست خارجی کشور را طوری انکشاف بدهیم که بتوانیم توجه اکثریت کشورهای پیشرفته صنعتی، نیرومند از نظر نظامی و ثروتمند را برای کمک در این زمینه جلب کنیم. برای رسیدن به این هدف، به نظر من، باید راهی را پیش بگیریم که پاکستان از روز اول پیدایش اش آن راه را پیش گرفته بود.

وقتی به تاریخ پاکستان مختصراً نگاه کنیم، می بینیم که این کشور از آغاز تولدش تا امروز، از روابط بسیار بنیادی و قوی با دولت عربستان سعودی و سائر کشور های ثروتمند عربی گرفته تا پیمان های

عراق و سیتو و سینتو، امضای پیمان دفاعی با چین، روابط سیاسی - اقتصادی - نظامی - استخباراتی بسیار نزدیک با انگلستان و امریکا، و اینک نزدیکی با روسیه، از هر پستانی که توانسته است شیر نوشیده و خود را تقویه کرده است.

ایجاد رابطه سیاسی، تجاری، اقتصادی و نظامی مستحکم و پایدار با کشورهای غنی و توانمند از لحاظ اقتصادی - نظامی، و ظهور یک افغانستان قدرتمند از طریق بالا بردن نیروی دفاعی خویش به حدی که بتوانیم از یک موضع قوی، استوار و دارای قوام و انسجام در برابر پاکستان تبارز کنیم، امری است که سبب کوتاه شدن دست این کشور از مداخله در امور کشور ما می گردد.

دست یابی به چنان سیاست و هدف حوصله و زمان می خواهد، ولی اگر سیاستمداران ما در اثر فشار مردم و احساس مسئولیت در برابر ملک و ملت با تدبیر و درایت لازم به نائل شدن به این امر مطلوب بپردازند، دیری نخواهد پائید که افغانستان در میان کشورهای منطقه جایگاه نیرومند و معتبرتری را بدست خواهد آورد؛ جایگاهی که دوست و دشمن بدان به دیده احترام بنگرند!

کرزی طی سیزده سال گذشته، مخصوصاً در پنج سال آخر دوران فرمانروائی اش فرصت ها و امکانات زیادی را از دست داد. اشرف غنی، به استثنای مبارزه گزینشی اش با فساد و انتخاب یکی دو فرد نامطلوب و با سابقه بد، کارش را خوب آغاز نموده است. امید پروسه ای را که او شروع کرده است با صداقت و جدیت دنبال کند و در نهایت بتواند مصدر کار مفیدی برای مردم و کشور شود؛ کار مفیدی که در نتیجه آن مردم از سهمی که گفته می شود او در تقلب در انتخابات گذشته داشته است، بگذرند!!